

**چگونه بود؟**

همکاری من با ایشان بیشتر در زمینه طراحی رقص‌ها بود چرا که به هر حال با چالش‌های زیادی روبرو بودم و با اینکه تا حدی نیز به طراحی حرکت تسلط دارم، نیاز است که افراد حرفه‌ای در کنار من باشند تا بفهمند که چه می‌خواهم و آنچه که از من دریافت می‌کنند را با بازبازنگری من تمیز کنند و بیشتر این حرکات در بخش رقص‌هایی بود که در طول این سه‌پرده شاهد آن هستید. باقی حرکات نمایش نیز تقریباً طی مدت زمان زیادی که با بازیگران تمرین می‌کردیم و از طریق خلاقیت‌های خود بازیگران خلق شد.

**در زمینه طراحی نور با چه محدودیت‌هایی روبرو بودید؟**

بله متأسفانه چون این امکان وجود ندارد که ما روزهای زیادی در سالن اجراء، تمرین کنیم و تمرینات اکثر ادر پلاتو انجام می‌شوند در این زمینه مجبوریم که بیشتر از تخیل‌مان استفاده کنیم. از آنجا که من سه‌روز برای طراحی نور فرصت داشتیم باید از قبل برای آن برنامه می‌داشتیم به همین جهت با دو نفر از طراحان نور که هر دو افرادی خلاق و حرفه‌ای هستند صحبت کردم و ایده‌های خود را مطرح کردم. ما برای رسیدن به اهدافمان که در زمینه نورپردازی نیاز به حداقل ۲۸ تا ۳۰ پروژکتور داشتیم اما آنچه در اختیار ما قرار گرفت فقط ۱۶ پروژکتور بود و نسبت به همین علت نتوانستیم تمام ایده‌هایم را پیاده کنیم. تمام پروسه طراحی نور در طول تمرینات و به شکل ذهنی اتفاق می‌افتد، من از همان ابتدای دانستم که برای نورپردازی این کار چه چیزی در نظر دارم و هر چند که در این زمینه هنوز به ایده‌آلم نرسیده‌ام اما در هر اجرا به تکمیل آن می‌پردازیم و این خود یکی از ویژگی‌های تئاتر است که می‌تواند هر روز پیشرفت کند و جلوتر برود.

**از چالش‌هایی که در زمینه سالن داشتید بگویید.**

از آنجایی که تمرین‌های نمایش‌های من بسیار طولانی است و زمان اجرای نمایش از پیش تعیین شده نیست هیچ وقت نمی‌توانم بگویم که مثلاً دو ماه دیگر سالن را در اختیار من بگذارید. من باید ببینم نمایشم چه زمانی تکمیل و به ایده‌آل من نزدیک می‌شود که آن موقع برای سالن اقدام کنم و در مورد این نمایش این لحظه برمی‌گردد به ۶ ماه پیش که نمایش آماده اجرا کردن بود اما من نتوانستم در تیر ماه سالن بگیرم. متأسفانه با اینکه در پایتخت کار می‌کنیم اما همچنان سالن‌های استاندارد کمی در تهران داریم. همین مسئله که من مثل باقی دوستان نمی‌توانم یک تاریخ دقیق از پیش تعیین شده برای اجرا داشته باشم باعث می‌شود که با سالن هم‌دچار چالش‌هایی بشوم.

**قسمت پایانی نمایش را بعداً به کار اضافه کردید یا از ابتدا می‌خواستید که نمایش چنین پایان‌بندی داشته باشد؟**

این پایان‌بندی نیز در پروسه تمرینات خلق شد. در ابتدا چند پایان‌بندی در ذهن من بود و در طول تمرینات به این نتیجه رسیدم که بهترین پایانی که می‌توانم در نظر داشته باشم همین است که خود راوی و کارگردان اثر به عنوان نماینده‌ای از مگس‌ها آن اتفاق نهایی را شکل دهد.

**مهشید خدادی بازیگر:**

**چنین نقشی را پیش‌بینی نمی‌کردم**

از چگونگی ورودتان به تئاتر و تجارب پیشین بگویید. ورود من به دنیای بازیگری بیشتر از طریق آموزشگاه بود هر چند که در حال حاضر در دانشگاه نیز در رشته بازیگری تحصیل می‌کنم اما حضور در کلاس‌های آموزشگاهی در ورودم به تئاتر بسیار تأثیرگذار و برایم نقطه عطفی در زمینه بازیگری بود. نمایش «تاری» اولین تجربه تئاتری و اجرای عموم من روی صحنه است و پیش از این تجربه‌ای به صورت اجرای عمومی نداشتم و هر چه بوده در قالب کلاس‌ها و تمرینات کلاسی بود. اما یک تجربه سینمایی در فیلم «ماریا» به کارگردانی مهدی اصغری اسعدی دارم.

**از روند تمرینات نمایش «تاری» بگویید.**

می‌توانم بگویم که تمرینات نمایش «تاری» واقعاً نظیر بود. یک پروسه تمرینی طولانی که هر آن چیزی که در مورد تئاتر به من گفته می‌شد و شنیده بودم و همواره با خودم می‌گفتم که ای کاش بتوانم سر هم‌چنین کاری باشم در این روند تجربه کردم. پروسه تمرینات طولانی بود و بیش از یک سال طول کشید. تمرینات منظم و جدی که در هر جلسه آن با دنیایی از اطلاعات



جدید روبرو می‌شدم. جدا از این خود آقای برهمنی کارگردانی است که خیلی به بازیگر این امکان را می‌دهد تا چیزهای جدیدی را امتحان کند و فضای امنی را می‌سازد تا بازیگر بتواند متفاوت و عجیب‌ترین ورژن‌های خود را بیازماید و به نقطه‌ای برسد که پس از آزمون و خطای بسیار ناگهان جرعه‌ای زده می‌شود و به چیزی می‌رسد که می‌تواند شمایلی از آنچه به دنبالش است باشد و حال باز با آزمون و خطاهای پی‌در پی این روند ادامه پیدا می‌کند. آقای برهمنی در طول تمرینات مدام همین کار را انجام می‌دادند و دست بازیگر را باز می‌گذاشتند، با وجود مدیریتی که دائماً در کنارش داشتند و نگاه‌شان روی تمام این مسیر و روند خلق بود، ما به عنوان بازیگر آزادی را حس می‌کردیم که با آزمون خطاهای بسیار به آن نقطه‌ای برسیم و کارهایی را انجام بدهیم که خودمان نیز از انجام آن شگفت‌زده شویم.

**همزمانی حرکات پیچیده بدنی با دیالوگ‌ها و نوع صدایی که انتخاب شده بود توجه مخاطب را به تسلط بازیگران جلب می‌کرد. چه مقدار از پروسه رسیدن به این تسلط مربوط به تمرینات خود نمایش بود؟**

من پیش از نمایش «تاری» نیز خیلی تمرین می‌کردم اما تا زمانی که سر یک کار نرید، تجربه تکنید و نبینید خودتان نمی‌دانید که چه توانایی‌هایی دارید یا اینکه این صدا می‌تواند چه قابلیت‌هایی داشته باشد یا این بدن چه کارهای دیگری می‌تواند بکند. اما زمانی که این امکان به شما داده می‌شود و در محیطی قرار می‌گیرید که همه عوامل درجه یک هستند و با متن و نقشی روبرو هستید که امکان بسیار دارد من به شخصه خود را مجبور می‌کردم که مدام امکان و توانایی‌های خود را بسط و گسترش دهم تا بعدها نتوانم کاش این کار را می‌کردم. چرا که نقش این پتانسیل را داشت که ابعاد متفاوتی از صدای خود را کشف کنم. همینطور بدنم را به شکل متفاوتی اتود کنم به شکلی که حتی خودم نیز در ابتدا نمی‌دانستم که می‌توانم انجامش بدهم یا نه، بنابراین نمی‌توانم بگویم که همه آنچه روی صحنه اتفاق می‌افتد صرفاً به تمرینات این نمایش برمی‌گردد شاید به عنوان یک بازی قبلاً تجربه‌ای نداشتم اما همیشه تلاش کردم زیست یک بازیگر را داشته باشم و مسلماً یک سری امکانات و توانایی‌هایی در من بوده اما قطعاً چنین نقشی را پیش‌بینی نمی‌کردم و وقتی ناگهان با چنین نقشی روبرو شدم باید آن امکانات را گسترش، پرورش و بسط می‌دادم تا بتوانم این کار را انجام بدهم.

**در پرده سوم نمایش ما با بعد رئال تری از کاراکترها روبرو می‌شویم رسیدن به این بعد شخصیت چگونه بود؟**

حقیقتاً جواب واضح و روشنی برای این سوال ندارم به خصوص در حال حاضر که درون این پروسه هستم و نمی‌توانم بر احوال از بیرون به آن نگاه کنم. اما رسیدن به این بعد از کاراکترها به نظر من باز از دل همان پروسه‌ای بود که پیشتر به آن اشاره کردم. رسیدن به آن ترس‌ها، فشارها و خستگی کاراکترها، همگی از دل همان تمرین‌ها بود. یعنی به این گونه نبود که بخواهم جداگانه به کاراکترها فکر کنم و بگویم اینجا چه حرکتی دارد و یا چه حسی را تجربه می‌کند. از طرفی ما این فرصت را داشتیم که متن نیز به مرور نوشته شد و مدام در کنار تمریناتی که داشتیم متن نیز اصلاح می‌شد. خود این مسئله در شکل‌گیری کاراکترها به ما خیلی کمک می‌کرد. ما خود را در جریان پروسه این تمرینات غرق کردیم چرا که به افرادی که با آن‌ها همکاری می‌کردیم اعتماد داشتیم و می‌دانستیم که اگر تماماً غرق شویم نجاتمان خواهند داد.

**چالش برانگیزترین بخش این پروسه خلق برای شما چه بود؟**

حقیقتاً در این زمینه هر چه که بگویم معنای کامل آنچه تجربه کردیم را نمی‌رساند. چرا که تمام بخش‌های این کار برایم چالش برانگیز بود و هیچ بخش‌ی از کار نبود که نفس راحتی بکشم و بگویم این بخش راحت است و اساساً یکی از جذابیت‌های این کار برای من همین سراسر چالش بودن آن است و در هر نقطه‌ای که من احساس می‌کردم به آنچه باید نزدیک شده و یا رسیده‌ام با دنیایی از مسائل دیگر مواجه می‌شدم.

**از تجربه همکاری با مجید اسدی بازیگر نقش مقابلتان بگویید.**

مجید اسدی واقعاً پارتنری همراه و انسانی بسیار باهوش است. برای من که این نمایش اولین تجربه کاریم بود این فضای مثلثی در کنار مجید اسدی و محمد برهمنی امنیت یک خانه را داشت. مجید اسدی در پروسه کار خیلی هوای مرا داشت و چه از نظر روانی و از نظر کاری در همه ابعاد تمام ویژگی‌هایی که یک پارتنر باید روی صحنه داشته باشد تا آن صداقت، آن حضور و باور و آن انرژی بین کاراکترها به جریان درآید ایشان به من یاد دادند و در کنارشان یاد گرفتم و سعی کردم به اندازه‌ای که می‌توانم متقابلاً

بر ایشان انجام بدهم. مجید اسدی بسیار پارتنر حواس جمعی است و پارتنری است که همیشه بعد دیگری از مسئله را به من نشان می‌دهد و این ویژگی او برای من بسیار جذاب است. اینکه همیشه ایده‌های جدید دارد و ایده‌های جدید مرا نیز خیلی پذیراست کار کردن با او را بسیار لذت بخش می‌سازد. همینطور آقای برهمنی نیز به همین شکل کار کردن با ایشان بسیار جذاب است و این مثلث ارتباطی و تعامل که روی صحنه می‌بینید دقیقاً در تمرینات و شکل‌گیری نمایش نیز بین ما سه نفر وجود داشته است.

**مجید اسدی، بازیگر:**

**در این پروسه بازیگر باید رها، آزاد و صبور باشد**

**ورود شما به عرصه تئاتر و بازیگری چگونه بود؟**

من تئاتر را از کودکی آغاز کردم و بعد هم در مدرسه کمال الملک ادامه دادم و دیپلم نمایش گرفتم. ما چند نفر بودیم که پس از پایان تحصیلاتمان در مدرسه کمال الملک با هم به دانشگاه نپی‌اکرم تبریز رفتیم و در دانشگاه نیز با کبیبی مواجه شدیم که فعالیت تئاتری می‌کردند و این همکاری از زمان دانشگاه شروع شد و گروه نمایشی «بالن» شکل گرفت. پس از دانشگاه نیز با بازگشت به تهران به فعالیت‌های تئاتری مان ادامه دادیم. پس از اجراهای نمایش «سرگیجه» در سال ۹۴ و موفقیت‌هایی که کسب کرد همان کسب با آقای شهرام مکرری در فیلم هجوم همکاری کردیم. چند سالی خارج از ایران بودم و در حال حاضر دو سال و نیم است که بزگشته‌ام و فیلم کوتا هم به نام «شاخ برادر» را ساختم که خدارا شکر اتفاقات خوبی نیز برایش افتاد و در همین پروسه هم تمرینات نمایش «تاری» آغاز شد.

**بنابراین سبک تمرینی و اجرایی نمایش «تاری» برای شما تا حدودی شناخته شده بود؟**

بله ما چون یک گروه بودیم و در همان دانشگاه و نیز با همین شیوه و کشف و شهودی که در حال حاضر نیز در آثارمان هست کار را پیش می‌بردیم. این مسئله در نمایش «سرگیجه» بیشتر بود چرا که تعداد بازیگرها بیشتر بود و به شکل اقتباسی از یک رمان بود و اقتضای نمایش «سرگیجه» این بود که کاملاً به صورت کارگاهی ساخته شود. نمی‌توان گفت که فضای تمرینات نمایش «تاری» خیلی نزدیک به نمایش «سرگیجه» بود اما خوب دور هم نبود چرا که در «تاری» نیز در بخش‌هایی به شیوه کارگاهی کار جلو می‌رفت اما پروسه کار کمی متفاوت بود.

**کار به شیوه کارگاهی می‌تواند یک فرصت طلایی برای بازیگر باشد و تأثیر زیادی بر شناخت توانایی‌هایش داشته باشد.**

بله دقیقاً همین طور است این تأثیر تا حدی زیاد است که حتی زندگی روزمره یک بازیگر را در پروسه تمرینات نمایش تحت تأثیر قرار می‌دهد. همانگونه که برای من و خانم خدادی نیز اتفاق افتاد و خارج از این نیز نمی‌تواند باشد چرا که لازمه آن رسیدن به یک نوع رهایی است و شما حتی در مواقعی باید از آن آموزش‌های آکادمیکی که در گذشته داشته‌اید نیز فاصله بگیرید و سعی کنید بر توانایی‌های فردی‌تان تکیه کنید. یک بازیگر باید کاملاً رها باشد تا بتواند خودش را در این پروسه سخت و طاقت فرسا قرار بدهد. باز بگر باید در این پروسه بسیار صبور باشد و به نوعی می‌توان گفت که مادر در این زمینه حتی به تمرکز کامل هم نیاز نداریم چرا که گاهی خود این تمرکز کامل می‌تواند جلوی پیشروی در این پروسه را بگیرد. بنابراین بازیگر باید خیلی آزاد و رها درست مانند بخشی از زندگی‌اش، این پروسه خلق را ببیند.

پایه و اساس این شیوه روی کشف کردن، ساختن، خراب کردن و از نو ساختن است و باید آنقدر این اتفاق تکرار شود تا هم خود کاراکتر شکل بگیرد، هم آنچه که کارگردان می‌خواهد و هم آن چیزی که کاراکتر مقابل شما باید باشد و همه این‌ها باید در یک تعامل با یکدیگر باشند. آنچه که بین من و خانم خدادی در این نمایش اتفاق می‌افتاد کاملاً از همین جنسی بود که به آن اشاره کردم. مادر پروسه ساخت کاراکتر خیلی بهم کمک می‌کردیم و لازمه این نیز در واقع آن ارتباط دوستانه‌ای است که هم باید با کاراکتر مقابلت داشته باشی و هم با خودت.

**باز خوردهایی که از مخاطبان و جامعه تئاتری داشتید چگونه بود؟**

باز خوردهایی که تا این لحظه داشتیم واقعاً خوب بود. حتی اگر بخواهم صرفاً از بازخوردهایی که به صورت رودررو از مکالماتم پس از اتمام نمایش دریافت کردم بگویم به این شکل بود که نمایش را خیلی دوست داشتند و با آن همراه شده بودند. اما مسلماً ممکن است که بازخوردهای منفی نیز داشته باشیم و این امر کاملاً طبیعی است.